

عنایت به دو بند فرضیه‌ی اصلی یعنی اجماع و سازوکار توجه خواهیم کرد، و ثالثاً قصد ما آن است که با بررسی تاریخ ایران نقایص رقابت سیاسی را کشف و در راه حل پیشنهادی خود، آن‌ها را مد نظر قرار دهیم.

۵- هدف و اهمیت موضوع

همانطور که ذکر شد دل‌مشغولی اصلی نگارنده دستیابی به طرحی برای مقارنه‌ی رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران بوده است. به همین دلیل هدف عمده‌ی نوشتار حاضر طراحی مدل یا تجویز برای جمهوری اسلامی در این جهت است.

موضوع حاضر از آن جهت حائز اهمیت و بررسی است که ثبات سیاسی یکی از دغدغه‌های امروز اکثریت نخبگان و نظام سیاسی است و هرگونه اقدامی در این زمینه اعم از جمع‌آوری ادبیات ثبات سیاسی، طرح بحثی در این زمینه و حتی الامکان طراحی مدلی برای آن خواهد توانست نقطه‌ی آغازی برای این موضوع در ایران باشد.

۶- محدوده‌ی زمانی و مکانی تحقیق

محدوده‌ی زمانی تحقیق ۱۲۸۵ تا ۱۳۸۰ با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران است و محدوده‌ی مکانی تحقیق، ایران است.

۷- سازماندهی پژوهش

این پژوهش در دو بخش، با هدف آزمون فرضیه‌ها و ارائه‌ی مدل یا تجویزی برای ثبات سیاسی جمهوری اسلامی انجام خواهد شد. بخش اول به کلیات اختصاص خواهد داشت که طی آن پیکربندی کلی تحقیق، مفاهیم و تعاریف و چارچوب نظری در سه فصل انجام خواهد گردید. با نگارش این بخش، چارچوب نظری پژوهش با عنایت به نظریات و ادبیات موجود معین خواهد گردید. در فصل چهارم رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در دوران ۷۲ ساله‌ی مشروطیت، بررسی خواهد شد. با توجه به تعریف ثبات سیاسی در این فصل صرفاً

تاریخ صدر مشروطه و مقطع زمانی ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ بررسی خواهد شد. در بخش دوم، تاریخ جمهوری اسلامی از منظر رقابت سیاسی و ثبات سیاسی طی سه فصل بررسی خواهد شد. از آنجا که جمهوری اسلامی در دوره‌ی زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۴ خود را تثبیت کرده است فصل اول مقطع زمانی مزبور را پوشش خواهد داد و چون در دوره‌ی جنگ و دوره‌ی سازندگی ماهیتاً نوعی کنترل بر سیاست رقابتی وجود داشته، فصل دوم دوره‌ی زمانی ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۶ را دربر خواهد گرفت. فصل سوم هم به این دلیل طراحی شده که دوره‌ی خاتمی تفاوتی ماهوی با ماقبل خود داشته است. در فصل چهارم، که پایان بخش اثر حاضر خواهد بود، تلاش خواهیم کرد درباره‌ی مقارنه‌ی ثبات سیاسی و رقابت سیاسی، مدل یا تجویزهایی را ارائه کنیم.

۸- روش و منابع تحقیق

روش تحقیق کتاب حاضر حاضر تحلیلی - توصیفی است و در تدوین این اثر از منابع کتابخانه‌ای اولیه و اسناد خواهد شد.

www.KetabFarsi.com

فصل دوم

تعاریف و مفاهیم

بررسی مفهومی و چارچوبی مقومات پیکربندی پژوهش، راه‌گشای انجام هر چه بهتر و مطلوب‌تر مطالعات و دستیابی به نتیجه است. همان‌طور که عنوان پژوهش حاضر نشان می‌دهد، در بعد مفهومی، دو مؤلفه‌ی اصلی باید تعریف گردد که عبارت‌اند از: رقابت سیاسی و ثبات سیاسی. از واضحات است که به هنگام سخن از این دو مؤلفه‌ی اصلی، بنا به اقتضای موضوع، مفاهیمی فرعی‌تر نیز بررسی خواهند شد. به علاوه چارچوبه‌ای که به اتکای آن بتوان ربط این دو مؤلفه‌ی مفهومی را در دنیای مصادیق به عیان نشان داد و تأثیر و تأثر آن‌ها را بر یک‌دیگر سنجید، از موارد مهمی است که پردازش آن ضروری است. در نتیجه، هدف از فصل حاضر آن است که در پاسخ به سؤال فرعی اول با بیان تعاریف مطلوب از مفاهیم اصلی پژوهش، راه‌دستیابی به چارچوب نظری هموار گردد. بنابراین قسمت‌های این فصل را مفاهیم رقابت سیاسی و ثبات سیاسی تشکیل می‌دهند.

۱- رقابت سیاسی

معمولاً از رقابت سیاسی به طور همزاد با مشارکت سیاسی یاد می‌شود و بین آن دو تفکیکی صورت نمی‌گیرد. در متون متعددی که در این باره به رشته‌ی تحریر در آمده، بدون این‌که نسبتی بین این دو مفهوم معین گردد، یکی لازمه‌ی دیگری دانسته شده و تحقق یکی بدون دیگری ناممکن قلمداد شده است. نیز به هنگام طرح مسئله‌ی

ماشین‌های انتخاباتی، یعنی احزاب سیاسی، از رقابت سیاسی سخن به میان آمده است و چنان برمی‌آید که کنش‌ها و واکنش‌های احزاب سیاسی در ساماندهی سیاسی امور، عین رقابت سیاسی دانسته شده است. به همین ترتیب بسیاری از کشمکش‌های خشن، جنگ‌های داخلی، کشت و کشتارها، جنگ‌های گرم فیزیکی، جنگ‌های سرد روانی و به کارگیری تکنیک‌های مختلف و روزآمد این جنگ‌ها، دستیابی به مناصب و سمت‌ها، شکست‌های سیاسی و نظامی و ترقی در ستون عمودی تحرک اجتماعی، عین رقابت سیاسی یا نتیجه‌ی آن به حساب آمده است.

همه‌ی این‌ها نشان از دونگته دارد: یکی بداهت این اصطلاح و دیگری بیان رقابت سیاسی به نحو التزام و نه صراحت تعریفی. بدیهی فرض کردن چیزی در بسیاری از موارد، گوینده یا نویسنده را وادار می‌کند آن را مفروغ عنه تلقی نماید، مسلم پندارد و پایه‌ی منویات گفتاری خویش قرار دهد. جالب‌توجه‌ترین مفهوم اصطلاحی در این باره رقابت سیاسی است. این اصطلاح آنقدر بدیهی و روشن به نظر رسیده که در غالب متون مشهور علوم اجتماعی نیز تعریف صریحی از آن به دست داده نشده و در عوض پایه‌ی طرح مطالب دیگر واقع شده است.

البته احتمال دیگری نیز چندان دور از ذهن نیست و آن عدم نیاز ضروری به طرح مباحث نظری صرف درباره‌ی اصطلاح رقابت سیاسی است. اگر نتیجه‌ی عملی چیزی آنقدر اهمیت عملیاتی داشته باشد، اذهان زیادی متوجه سامان عملی آن شده و تلاش می‌کنند بیش از تدقیق مفهومی آن، طراحی هر چه مطلوب‌تر، بهتر و کارآمدتر آن را در کانون توجه خود درآورند و نواقص نظام عملی آن را رفع نمایند. رقابت سیاسی چنان در عمل هم از حیث سازمان و سامان و هم از لحاظ نتیجه، مورد نیاز جوامع سیاسی بوده که صاحب‌نظران علوم اجتماعی در اشاره و پردازش رقابت سیاسی بلافاصله متوجه ساز و کارهای رقابت، الگوهای رقابت سیاسی و ارزیابی نتایج آن در کشورهای مختلف شده‌اند. در این فضا نوعی غفلت از تعریف رقابت سیاسی حاصل و به اصطلاح تعریف مزبور مغفول واقع شده است.

جست‌وجوی موضوعی رقابت سیاسی نیز از این لحاظ بسیار جالب و جاذب توجه است. وقتی در منابع منتشر شده جست‌وجویی در این باب صورت می‌گیرد، به جای

نمایان شدن نفس مفهوم رقابت سیاسی، به مفاهیمی چون انتخابات، انتخابات سیاسی، رقابت انتخاباتی، احزاب سیاسی، جماعت‌های سیاسی، رقابت انتخاباتی احزاب، اکثریت و اقلیت، اکثریت و اقلیت‌های قومی و نژادی، مدل‌های رقابت انتخاباتی، مشارکت سیاسی و الگوهای مشارکت سیاسی برخورد می‌کنیم.

جست‌وجوی رقابت به تنهایی هم پیدایش کلماتی چون رقابت مالی، رقابت ورزشی، رقابت تجاری، رقابت تسلیحاتی و رقابت اقتصادی را نتیجه می‌دهد. فارغ از این‌که مفاهیم پیدا شده‌ی بالا در حوزه‌ی کاری ما قرار گیرد و یا نگیرد، نفس این وفور به خودی خود کمکی است به انگاره‌ی مسلم پنداشته شدن مفهوم رقابت و برپاسازی سایر فرعیات موضوع بر آن. منظور این‌که، از نفس مفهوم رقابت نیز تعریف خاص و صریحی به دست داده نشده، بلکه تعریف آن، به حساب بدیهی تلقی شدن موضوع، چندان ضروری به نظر نرسیده است.

غالب دانش‌پژوهان حوزه‌ی علوم اجتماعی و سیاسی با دایرة‌المعارف بین‌المللی علوم اجتماعی، دایرة‌المعارف بریتانیکا و امریکانا آشنایی سطحی و عمیق دارند و از این میان دایرة‌المعارف اولی، محل مراجعه و زیانزد است. در این دایرة‌المعارف، به مفاهیم اساسی و بنیادی علوم اجتماعی به نسبت اهمیت نقش و تأثیرگذاری، توجه شده، مقالات تحقیقی کوتاه و بلندی را به خود اختصاص داده‌اند. برای نمونه از احزاب سیاسی یا قدرت، مشروعیت و غیره طی صفحات ممتد و متوالی سخن به میان آمده، اما به محض این‌که دنبال اصطلاح Political Competition بگردیم، چیزی در آن نمی‌یابیم و در عوض راهنمای کتاب ما را به اصطلاح Economic Competition رهنمون می‌سازد. شاید بتوان در راه مشابه‌سازی از مباحث رقابت اقتصادی نیز بهره برد، اما در این اثر و دو اثر دیگر بحث مستوفای جدی به تعریف رقابت سیاسی اختصاص پیدا نکرده است.^(۱) بنابراین ادبیات نظری رقابت سیاسی، که هدفمندانه تعریف اصطلاحی نفس رقابت

۱. برای آگاهی بیشتر از این موضوع مراجعه شود به:

- A. David.L.sellsled. International Encyclopedia of social sciences, NEW YORK: Macmillan, 1968-1991,
B. Encyclopedia Americana, NEW YORK: American Group, 1990 Vol. 3 PP. 181-185.

سیاسی را به دست داده باشد، در موضع حداقلی قرار دارد و در عوض ادبیات کاربردی رقابت سیاسی در سطحی وافر وجود دارد. همان‌طور که خاطر نشان شد، این ادبیات ساخته و پرداخته‌ی فضای مباحث حزبی - انتخاباتی است؛ زیرا عملکرد، نواقص و عملیات رقابت سیاسی ضروری‌تر به ذهن آمده و پردازش شده است. در نتیجه قلم‌زدن در این‌باره بیشتر حالتی ابداعی دارد تا استنتاجی و احیاناً بهره‌برداری مستقیم است از آثار دیگران.

الف: رقابت سیاسی از لحاظ لغوی

در لغت‌نامه‌ی دهخدا دو کلمه به شکل فارسی به کار رفته است که معنی لغوی رقابت را به دست می‌دهد. رقابت و رقیب دو لغتی است که در مقابل آن توضیحاتی نسبتاً مستوفای بیان شده است. تقریباً تا زمان تنظیم لغت‌نامه و ویرایش نهایی آن، که به سال ۱۳۷۷ منتشر شده، سوابق لغتی این دو واژه از دو زبان عربی و فارسی و از قاموس‌ها و لغت‌نامه‌ها جمع‌آوری گردیده و مؤلف هم به استناد سوابق آن توضیحاتی داده است.

برابر لغت رقابت، واژه‌های نگهبانی کردن، انتظار کشیدن، انتظار و نگهبانی، انتظار، چشم‌داشتن و هم‌چشمی از فرهنگ فارسی معین، فرهنگ نظام، غیاث‌اللغات، از لغات فرهنگستان و با عنوان «یادداشت مؤلف» گردآوری و ثبت شده است.^(۱) اگر این معنای لغوی را ملاک قرار دهیم، باید رقابت را نگهبانی توأم با انتظاری تعریف کنیم که از روی هم‌چشمی و با نوعی چشم‌داشت صورت می‌گیرد. این معنا وقتی تحقق می‌یابد که قضیه دو طرف داشته باشد؛ چنان‌که از لفظ نگهبانی، انتظار و هم‌چشمی نیز همین نتیجه حاصل می‌آید.

در لغت‌نامه‌ی دهخدا برای معنی واژه‌ی رقیب، چهارستون اختصاص داده شده است که تقریباً معادل یک مقاله‌ی کوتاه دایرةالمعارفی است. معانی آورده شده برای

۱. رجوع شود به: علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه (تهران مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره‌ی جدید، ۱۳۷۷، جلد هشتم، ص ۱۲۱۸۹)

رقیب، اسامی فاعل معانی ذکر شده برای رقابت است، با این تفاوت که به طور نسبی توضیحات درج شده معنای مورد نظر ما را واضح تر و وافی به مقصودتر بیان نموده‌اند. فصل مشترک تمامی معانی گفته شده (که عبارت‌اند از: نگهبان، نگاهبان، حارس، نگاهبان بر هر چیزی، حافظ و نگهبان، پاسبان و مراقب: هو رقیب نفسه؛ یعنی انتقاد می‌کند از اعمال خود و راهی برای انتقاد مردم باقی نمی‌گذارد)، همان نگهبانی پیش گفته است. متناسب با این معنی ابیاتی از شعرای فارسی زبان نیز آورده شده است: (۱)

اگر دشمنی ترک تازی کند

رقیب حرم چاره‌سازی کند (نظامی)

معانی دیگری نیز آورده شده که جالب توجه است: مواظب، مراقب، نگهبان و مراقب معشوق. معنی اخیر از مرحوم دهخداست که بیت‌های زیر متناسب با آن آورده شده است:

الف) شب‌های فراق را صبحی که پدید آمد

با بیم رقیبانت هم اول شام است آن (۲)

ب) گذر از دست رقیبان توان کرد به کویت

مگر آن وقت که در سایه‌ی زنهار تو باشد (۳)

ج) حلقه بر در نتوانم زدن از بیم رقیبان

این توانم که بیایم به محلت به گدایی (۴)

د) صبر بر جور رقیب چه کنم گر نکنم

همه دانند که در صحبت گل خاری هست

و توضیح بیشتری داده شده که «چون دو کس بر یک نفر و یا یک چیز عاشق و مایل

باشند، هر یک مر دیگری را رقیب خواهد بود»، «دو کس که بر یک معشوق عاشق

باشند، هر یکی مر دیگری را رقیب باشد، چرا که هر یکی از دیگری نگهبانی و حفاظت

۱. همان، ص ۱۲۲۰۳

۲. از خاقانی

۳. از سعدی

۴. از سعدی

معشوق می‌کند»، «ستاره‌ای که چون طلوع کند، ستاره‌ی مقابل او فرو شود و همه‌ی منازل رقیب‌اند مر صاحب خود را»، «ستاره که چون او طالع شود مقابل او غروب کند»، «ستاره یا صورتی که فرو شود چون دیگری برآید چون ثریا که رقیب اکیلیل است و بالعکس»، «رقیب، ستاره‌ای است که غروب کند با طلوع دیگری مانند ثریا که رقیب آن اکیلیل است و همین‌که ثریا موقع عشاء طلوع کرد، اکیلیل غروب می‌کند و برعکس، همین‌که اکیلیل هنگام عشاء، طلوع کرد، ثریا فرو شود»، «حریف، همسر، هم‌ورد»، «نام ملکی است بر دست راست که حسنات و نیکوکاری‌ها را نویسد»، «گویا نام یکی از دو ملک که مواظب اعمال آدمی باشند و نیک و بد عمل نویسند. در اشاره‌ی آیه‌ی شریفه: ما یلفظ من قول الالدیه رقیب عتید»، «رقیب دست چپ: فرشته‌ی موکل بر اعمال بد شخصی»، و «رقیب دست راست: فرشته‌ی موکل بر اعمال نیک شخصی».^(۱)

در فرهنگ فارسی عمید نیز به نوعی همان معانی رقابت به‌طور موجزتر ذکر شده و تنها دو واژه‌ی چشم داشتن بر چیزی و هم‌چشمی کردن به این مجموعه اضافه شده است.^(۲) نیز در همین فرهنگ در مقابل کلمه‌ی رقیب به معانی پیش‌گفته واژه‌ی «منتظر»^(۳) افزوده شده است.

از میان معانی ذکر شده، سه نکته‌ی اساسی به دست می‌آید: اول این‌که دو عبارت «چون دو کس بر یک نفر و یا یک چیز عاشق و مایل باشند، هر یک مر دیگری را رقیب خواهد بود» و «دوکس که بر یک معشوق عاشق باشند، هر یکی مر دیگری را رقیب باشد؛ چرا که هر یکی از دیگری نگهبانی و حفاظت معشوق می‌کند»، بیانگر چیزی هستند که موضوع رقابت واقع می‌گردد. در عبارت علامه دهخدا موضوع رقابت، «معشوق» است و در علم سیاست امروزی عشق به قدرت، سمت‌ها و مناصب سیاسی معشوقی است که دهخدا نظیر آورده است. در کل، موضوع رقابت یا معشوق چیزی بیش از یکی نیست.

دوم این‌که عبارت‌های «ستاره‌ای که چون طلوع کند، ستاره‌ی مقابل او فرو شود و

۱. همان، صص ۱۲۲۰۳، ۱۲۲۰۴

۲. حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم ۱۳۷۳، ص ۷۰۴

۳. همان، ص ۷۰۵

همه‌ی منازل رقیب‌اند مرصاحب خود را، «ستاره‌ای که چون طالع شود، مقابل او غروب کند»، و «ستاره یا صورتی که فرو شود، چون دیگری برآید، حاکی از نتیجه‌ی نهایی رقابت است که پس از انجام یکی از دو رقیب به موضوع رقابت دست می‌یابد و دیگری از صحنه خارج می‌شود. این ساده و خالص‌ترین نوع رقابت است که در عالم گفتار می‌توان نشان داد؛ گرچه دیدگاه ریزه‌کارانه و جزئی‌نگر ایجاب می‌کند که در سطحی کلی‌تر و بالاتر در کنار برآمدن یکی و فروشدن دیگری نوعی همکاری کلی را شاهد باشیم؛ همان‌طور که در عالم سیارات و صور فلکی نیز چنین است؛ توقیت و یا موقت بودن فروشدن و برآمدن به صور فلکی و سیارات استناد تجربی و مشاهدتی دارد. فارغ از این‌که نفس واقع چه باشد. تابش روزانه‌ی نور خورشید، ماه، طلوع و غروب از یک سو نمایانگر بقای همیشگی مدارها و چارچوب فلکی است و از سوی دیگر توقیت حیات درخششی یا غیر درخششی آنان است. در عالم واقعی سیاسی نیز در رقابت سیاسی، پیروزی یا شکست، مستندات تجربی و مشاهدتی حدوداً چهارصد ساله دارد. نیز تا کنون بارها و بارها تداوم بقای چارچوبه‌های انواع نظام‌های سیاسی، به مثابه‌ی مدارهایی که ستارگان و سیارات روی آن آمد و شد می‌کنند، در عین وجوه آمد و رندهای گروه‌های سیاسی، به اثبات تجربی رسیده است. در این‌جاست که نحوه و کیفیت آمد و شد، اهمیتی در خور می‌یابد.

نحوه یا کیفیت آمد و شد ستارگان و مدارهای طراحی شده برای آنان چنان‌چه غیر از آن بود که اکنون هست، شاید ثانیه‌ای چارچوبه‌ی کلی فلک دوار در جای خود ثابت نمی‌ماند و جهان دچار حادثه‌ی عظیم به هم خوردگی کرات و تلاش کلی می‌گردید. همین قضیه در حوزه‌ی سیاست عملی امروزی و آنچه سیاست مردم سالار نامیده شده مصداق دارد؛ زیرا به هر ترتیب و به هر دلیل بخش اعظم نظام‌های سیاسی این‌گونه‌ای در طول چندصد سال گذشته با گذر از چالش‌های متعدد دوام آورده‌اند.

سوم این‌که عبارت‌هایی چون «مواظب»، «نگهبان» یا «نام ملکی است بر دست راست که حسنات و نیکوکاری‌ها را نویسد»، «گویا نام یکی از دو ملک که مواظب عامل آدمی باشد و نیک و بد عمل نویسد»، «فرشته‌ی موکل بر اعمال بد شخص»، «فرشته‌ی موکل بر اعمال نیک شخص»، که حاکی از درون‌مایه‌ی مراقبت دائمی است، به نوعی

نمایانگر کنش‌ها و واکنش‌های رقبا نسبت به یک‌دیگر است که در طول مدت رقابت یا چشم و هم‌چشمی اتفاق می‌افتد. حاصل کلام این‌که نگاه‌بانی بیشتر تعریف شده، اجمالاً از خصوصیاتى چنین برخوردار است؛ خصوصاً وقتی موصوف واژه‌ی «سیاسی» قرار گیرد.

از لحاظ لغوی، سیاسی منسوب به سیاست است^(۱) و سیاست به معانی «پاس داشتن ملک، نگاه داشتن، حفاظت، حراست، حکم راندن بر رعیت، رعیت‌داری کردن، مجازات کردن، حکومت، ریاست، و داوری» آمده و حدود سه ستون و نیم مطلب بدان اختصاص یافته است. غالب مطالب، آیات و نثرهای فارسی است که به مناسبت معانی بالا ذکر شده است.^(۲)

همه‌ی این مفاهیم و معانی را، که نمادهایی از اعمال قدرت سیاسی است، می‌توان در چارچوب سیاستی قرار داد که در محدوده‌ی نظام سیاسی اعمال می‌گردد. به این ترتیب، رقابت که موصوف سیاسی واقع می‌گردد، رقابتی است که به کسب قدرت سیاسی و اعمال آن مربوط می‌شود.

در عین حال باید اشاره شود که در متون فارسی قدیمی و نیز فرهنگ‌نامه‌های مهم فارسی - که البته خیلی جدید نیستند و اصل آن‌ها در حدود بیش از نیم قرن پیش به رشته‌ی تحریر در آمده‌اند - نه نوع سیاسی رقابت در ذهن نگارندگان آن‌ها بوده و نه نوشته‌ها و معنی کردن‌های آنان از سیاست با عنایت به معانی تحول یافته‌ی امروزی سیاست صورت گرفته است. برای مثال امروزه به جای این‌که از سیاست معنی مجازات کردن یا صرف اداره‌ی ملک و ملت به ذهن متبادر شود، از آن «فرایند مداوم مذاکره‌ای» استنباط می‌شود «که حل مصالحه‌آمیز منازعات را تضمین می‌نماید»^(۳) یا این معنا از سیاست اراده می‌گردد که «تخصیص مقتدرانه‌ی ارزش‌هاست»^(۴).

۱. دهخدا، همان، جلد ۹، ص ۱۳۸۶۶

۲. رجوع شود به: همان، صص ۱۳۸۶۶ - ۱۳۸۶۵

۳. در اثر ذیل به نقل از رابرت دال تعریف مورد اشاره آمده است. دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه‌ی امیر محمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۵

۴. در این کتاب به نقل از دیوید ایستون این تعریف از سیاست ذکر شده است:

ژان بلاندل، حکومت مقایسه‌ای، ترجمه‌ی علی مرشدی زاد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۷

به علاوه در هیچ یک از لغت‌نامه‌ها یا فرهنگ‌نامه‌های زبان فارسی ترکیب این دو به نحو مورد نظر به کار نرفته است؛ بلکه دو واژه‌ی جدا از هم بوده و در دو جای مختلف به کار برده شده است. در نتیجه تنها با ترکیب این دو واژه است که می‌توان به تصویری از رقابت سیاسی، آن‌هم به طور استنتاجی، دست یافت. به همین ترتیب، همان‌طور که مشاهده شد، رقابت نیز در فضایی غیرسیاسی و کاملاً ادبیاتی و زبان‌شناسانه به کار برده شده است و تا حد زیادی از فضای علمی امروزی دانش سیاست دورافتاده است. نگاهی به بسیاری از نوشته‌های موجود امروزی نشان می‌دهد که بسیاری از نویسندگان و صاحب‌نظران به طور خودآگاه یا ناخودآگاه، معانی لغوی رقابت و سیاست را مسلم و مفروغ عنه پنداشته و از نظرگاه دانش تجربی سیاسی، این دو واژه را که در یک اصطلاح مرکب شده‌اند، بررسی کرده‌اند.

ب: رقابت سیاسی اصطلاحی

همان‌طور که پیشتر خاطر نشان گردید، تقریباً در کلیه‌ی آثاری که در حوزه‌ی مشارکت و رقابت سیاسی به رشته‌ی تحریر درآمده، تعریف اصطلاحی صریح از رقابت سیاسی به عمل نیامده است. آنچه در این باره به رشته‌ی تحریر درآمده، عموماً مقومات یا متفرعات رقابت سیاسی است. آن‌جا که از مقومات سخن گفته شده، بنیادها و ملزومات مورد نیاز رقابت سیاسی و در جایی که از متفرعات سخن گفته شده، نهادهای عملی، ساز و کارها و نتایج تجربی آن مطالعه شده است. برای دستیابی به تعریفی اصطلاحی از رقابت سیاسی، لازم است به طور انتقادی گزیده‌ای از مطالب موجود را با جستاری در آن‌ها مشاهده کرد و در نهایت به تعریفی در این زمینه رسید.

۱- درباره‌ی تحول تاریخی مفهوم رقابت سیاسی

غالباً در این زمینه دو دوره‌ی زمانی مجزا و دو مفهوم کلیدی محوریت می‌یابد و از دو گونه فرهنگ سخن به میان می‌آید. هر یک از این جفت‌ها با یک‌دیگر مقایسه می‌گردد و از نقاط تشابه یا تفاوت آن‌ها، تغییر یا تحول به دست رسیده استنتاج می‌گردد. مانند همه جای علوم تجربی، اجتماعی و دانش فنی، که ملاک تقسیم‌بندی دو دوره‌ی زمانی پایان

قرون وسطی، ظهور انقلاب صنعتی و در یک کلمه وقوع تجدد در غرب است که به موجب آن دوران مدرن و دوره‌ی پیش از مدرن از یک‌دیگر تفکیک می‌گردند. به تبع پیدایی دوران مدرن و پشت سر نهاده شدن دوره‌ی ماقبل مدرن، به ترتیب مفهوم کلیدی «مسالمت» در مقابل «خشونت» قرار داده می‌شود. با بهره‌گیری از سوابق مشاهدتی حضور و کارکرد این دو مفهوم کلیدی در جوامع غربی و در بخشی دیگر از نقاط جهان امروزی، فرهنگ تقاضا و گفت‌وگو در برابر فرهنگ شورش^(۱) سربر آورده است. باید توضیح داد که وقوع پیکار یا رقابت سیاسی با شکل‌گیری نخستین جامعه‌های سیاسی همراه، همزاد و توأم بوده است. نگاهی به مفاهیم عمده‌ی علوم سیاسی نشان می‌دهد که برخلاف بسیاری از مفاهیم جدید یا خلاق‌الساعه‌ی این دانش، رقابت سیاسی از قدمتی دیرینه برخوردار است و از پدیده‌های کهن و تاریخی است و قرن‌هاست که راه خود را به درون فرهنگ‌های مختلف باز کرده است. شاید بتوان چنین قدمتی را معلول سه سبب دانست:

اول: به قول ارسطو به مدنی الطبع بودن انسان^(۲) برمی‌گردد؛ که انسان‌ها نمی‌توانند جدا از یک‌دیگر و به‌طور منزوی زندگی کنند و لاجرم از تشکیل اجتماع و زندگی اجتماعی‌اند. همین تجمع انسان‌ها در یک نقطه‌ی جغرافیایی، وابستگی آنان را به یک‌دیگر ایجاد و تشدید می‌نماید. تشدید وابستگی انسان‌ها به یک‌دیگر روابط اجتماعی آنان را موجب می‌شود که این روابط می‌تواند مبتنی بر عوامل مهم و چندی باشد. خصومت، رقابت، کشمکش، مسالمت و حتی ترکیبی از این‌الگوها می‌تواند مبنای روابط انسان‌ها با یک‌دیگر قرار گیرد و بدان صبغه‌ی خشن یا مسالمت‌آمیز بدهد.

دوم: که رنگ بوی اقتصادی دارد و از منظر نیازهای انسانی عرضه شده، به منابع در دسترس آن‌ها در اجتماع مربوط است. ویژگی مهم و بارز جهان زیست ندرت و کمیابی

۱. نام‌گذاری این دو فرهنگ به وسیله‌ی برتران بدیع در اثر خود با عنوان «دو دولت» (*les Deux Etats*) که به سال ۱۹۸۶ منتشر شده صورت گرفته است. نقل از: حجت‌الله ایوبی، رقابت و ثبات سیاسی در رقابت‌ها و چالش‌های سیاسی در ایران امروز (مجموعه مقالات منتشر شده) تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰، جلد اول، ص ۱۲۸

۲. ارسطو، سیاست، ترجمه‌ی حمید عنایت، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱

منابع است.^(۱) افراد و در سطحی بالاتر گروه‌ها نیازهای نامحدودی دارند. تأمین نیازهای نامحدود انسان‌ها و گروه‌ها مستلزم تلاش آن‌ها در دستیابی به سهمی بیشتر از منابع کمیاب است. تقاطع تلاش‌ها، خواست‌ها و مسابقه‌ی دستیابی به منابع کمیاب همواره موجب پیکار و ایجاد رقابت شده است.

سوم: بنا به قولی رقابت مقتضای سیاست است.^(۲) اگر همان درون‌مایه‌ی کمیابی منابع را در نظر بگیریم که رقابت انسانی را در سطح جامعه موجب می‌گردد و تنازع احتمالی را نیز در همان سطح مدنظر قرار دهیم و بقای اجتماع منظور نظر را نیز مطلوب بدانیم، باید گواهی دهیم که در این‌جا جنبه‌ی مدیریتی سیاست غلبه می‌یابد. فلسفه‌ی وجودی سیاست به معنی مدیریت نزاع، رقابت است.

برای رقابت سیاسی در دوران ماقبل مدرن، ویژگی‌هایی برشمرده شده است:^(۳)
 اول این‌که در این دوره رقابت سیاسی با خشونت ممزوج بوده است.
 دوم این‌که رقابت سیاسی حالت گریز از مرکز داشته است.
 سوم این‌که رقابت سیاسی با شکل‌گیری و انجام در خارج از سیستم سیاسی حالت برون‌سیستمی داشته است.
 چهارم این‌که رقابت سیاسی چون بر سر هویت صورت می‌گرفته از ماهیتی هویتی برخوردار بوده است.
 پنجم این‌که رقابت سیاسی خصلت متحرک سیاسی جمعی و توده‌ای داشته است.
 ششم این‌که هدف از صورت دادن رقابت سیاسی دستیابی به صرف منافع بوده است.

در مقابل، رقابت سیاسی در دوران مدرن، ویژگی‌هایی پیدا کرده است:
 اول این‌که مسالمت‌آمیز و مبتنی بر گفت‌وگوست.

۱. علی کریمی مله، «پتانسیل‌های منازعه و الزام‌های رقابت سیاسی در ایران در رقابت‌ها و چالش‌های سیاسی در ایران امروز» (مجموعه مقالات منتشر شده)، ص ۲۹۳. در این مقاله، بر این درون‌مایه تأکید شده است.

۲. همان‌جا

۳. ایوبی، همان، ص ۱۲۶

دوم این که حالت متمایل به مرکز دارد. سوم این که در دوره‌ی مدرن، رقابت سیاسی در درون نظام سیاسی صورت می‌گیرد و در نتیجه خصلتی درون سیستمی دارد. چهارم این که رقابت سیاسی امروزه به جای این که مایه‌ی هویتی داشته باشد، از بنیاد اقتصادی و اجتماعی برخوردار است. پنجم این که ویژگی توده‌ای و جمعی بودن از رقابت سیاسی رخت بر بسته و حالت نهادینه و قانون‌مند یافته است. ششم این که امروزه رقابت سیاسی با هدف تحقق شایسته سالاری در امر حکومت سامان‌دهی می‌گردد. این خصوصیات در جدول ۱ نشان داده شده است:

جدول ۱- ویژگی‌های رقابت سیاسی در دو عصر ماقبل مدرن و مدرن

ویژگی	دوره	ماقبل مدرن	مدرن
رقابت سیاسی		خشن	مسالمت‌آمیز
		گریز از مرکز	متمایل به مرکز
		برون سیستمی	درون سیستمی
		جمعی و توده‌ای	قانون‌مند و نهادی
		هویتی	اقتصادی و اجتماعی
		هدف: کسب صرف منابع	هدف: تحقق شایسته‌سالاری

توجه به جدول، بیانگر نوعی تحول در مفهوم رقابت سیاسی است. اگر در دوران مدرن، دست بردن به شمشیر و خونریزی برای دستیابی به یکی از ارزش‌های اجتماعی رقابت سیاسی قلمداد می‌شده، امروزه گفت‌وگو و فعالیت نهادمند سیاسی معطوف به ایجاد شایسته سالاری، رقابت سیاسی محسوب می‌شود. نکته‌ی جالب توجه این که در دوره‌ی ماقبل مدرن، ویژگی‌های رقابت آن دوره تقریباً عمومیت همه جایی داشته است؛ زیرا در نقاط مسکون و متمدن جهان، نظام‌های سیاسی استبدادی حکومت می‌کرده‌اند و رقابت سیاسی در این نظام‌ها ویژگی‌های فوق‌الذکر را داشته است. جایگزینی

شاهزادگان به جای شاهان یا به جای دیگر شاهزادگان در شرق و غرب عالم با جنگ و خونریزی همراه بوده است. به علاوه حرکت‌های اعتراضی توده‌های مردم علیه حکام وقت غالباً به ضرب و جرح و صدور انواع دیگر از رفتارهای خشن منتهی شده است. جنگ‌های قبایل و بیگ و توری در انگلستان، جنگ‌های سی‌ساله‌ی فرانسه و امثال این نبردها نمونه‌هایی از خشونت در غرب عالم و کورکردن‌ها، از سر انسان‌ها مناره‌ساختن در ایران و جاهای دیگر، مثال‌های خشونت در شرق جهان است. این‌گونه خصومت در تمامی سلسله‌های پادشاهی رواج عام داشته است.

برعکس در دوره‌ی مدرن چنین نیست، زیرا تجدد به مفهوم امروزی خود ابتدا و بالذات به جهان غرب تعلق دارد و فواید آن نیز به‌طور اختصاصی بدان جهان بخشیده شده است که خود تحولات شگرفی را در آنجا موجب گردیده است.

این تحول مثبت از فرهنگ شورش به فرهنگ تقاضا و گفت‌وگو نیز خود معلول دو علت اساسی بوده است: علت اول با عنایت به تعبیر دیوید ایستون و تالکوت پارسونز و با استمداد از نظریه‌ی سیرنیتیک کارل دویچ، تغییرات اساسی حاصل شده در نظام سیاسی قلمداد شده است.^(۱)

در این جا به هیچ وجه وحدت الگویی توسعه‌ی سیاسی برای جامعه‌های مختلف مفروض قرار نگرفته است، اما این وجه اشتراک در تمامی نظام‌های سیاسی که در آن‌ها رقابت سیاسی از ویژگی‌های دوره‌ی مدرن برخوردار است، وجود دارد که نظام سیاسی در آن‌ها باز است و در کنش دائمی با محیط اطراف خود است. کارل دویچ^(۲) در اثر خود با عنوان «اعصاب حکومت» با تشبیه نظام سیاسی این جوامع به مدار الکترونیکی، یادآور می‌شود که در این جا نظام سیاسی نه تنها از آنچه در اطرافش می‌گذرد با خبر است؛ بلکه دائماً وضعیت خود را نیز می‌سنجد. در این نظام که نظامی سیرنیتیکی است، اطلاعات از لایه‌های مختلف اجتماعی به سرعت به مرکز سیاسی منتقل می‌شود

۱. ابوبی، همان، صص ۱۳۱ - ۱۲۹. در این منبع به طور نسبتاً مختصر این مطلب توضیح داده شده است.

۲. مراجعه شود به:

Karl W. Deutsch, the Nerves of Government: Model of political communication and control, New york, 1966

و لایه‌های زیرین نیز از اطلاعات مرکز آگاه می‌شوند. چرخش دائمی اطلاعات در این نظام سیاسی خود سامان، موجب می‌شود که نظام خود را با مطالبات تقاضاهای گروه‌های مختلف هم‌آهنگ نماید و مانع از تراکم آن‌ها و در نهایت انفجار خشونت گردد. این جلوگیری از انفجار از طریق تعبیه‌ی سوپاپ‌های اطمینانی در سیستم صورت می‌گیرد که به محض تشخیص وضعیت غیرطبیعی بتواند خود را با وضعیت جدید تطبیق دهد و مانع از انفجار سیستم و ایجاد بحران گردد.

در این نظام سیاسی باز با ویژگی‌های پیش گفته، در برخورد با مطالبات گروه‌ها و قشرهای مختلف مردم اولاً پاسخگویی از راه گفت‌وگو را پیشه خود می‌کند، که هزینه‌ای بس ناچیز دارد، و ثانیاً طوری در تأمین خواسته‌ها برخورد می‌کند که در گروه‌های سیاسی امیدواری بیشتری در دستیابی به حداکثر خواسته‌هایشان از راه مذاکره ایجاد می‌گردد و گروه‌های سیاسی به جای پیش گرفتن هر روش دیگری در پی‌گیری مطالبات خود، روش‌های مسالمت‌آمیز را در پیش می‌گیرند. در نتیجه در این جا دولت هم گوش شنوا دارد و هم پاسخگوست و این موجب تغییر اساسی فرهنگی شده است.

این نظام سیاسی مدرن در مقابل نظام سیاسی بسته قرار دارد که متعلق به وضعیت توسعه نیافتگی است. در یک نظام سیاسی بسته، که غالباً حکومت اقتدارگرا مصداق آن به حساب می‌آید، نسبت بین نظام سیاسی و محیط اطراف آن از دو حالت خارج نیست: قطع ارتباط یا بی‌اعتنایی. در حالت قطع ارتباط ممکن است به‌طور تصادفی بین محیط نظام سیاسی و سیاست‌های آن تطابق باشد، که در این صورت نظام بدون مانع خاصی به حیات خود ادامه می‌دهد یا ممکن است عدم تطابق بین محیط و سیاست‌گذاری نظام باشد که در این صورت نظام سیاسی برای تقلیل خواسته‌ها از زور و خشونت استفاده می‌کند نه پاسخگویی به نیازها.

در حالت بی‌اعتنایی نیز شکاف بین نظام و محیط آن افزون‌تر می‌گردد. در شق دوم از وضعیت سابق و این وضعیت، نیروهای سیاسی از نظام سیاسی ناامید می‌شوند. در آنان روحیه‌ی پرخاشگری افزایش می‌یابد و به این موارد، افزایش تدریجی فاصله‌ی میان انتظارات و یا اراده‌ی نظام سیاسی برای پاسخگویی اضافه می‌گردد.

حاصل این اوضاع، بروز خشونت سیاسی است که هزینه‌ی زیادی را متوجه جامعه

می‌کند. نگاهی به جدول ۲ نیز این تحول را نشان می‌دهد.

جدول ۲ - مقایسه‌ی نظام سیاسی در دوره‌ی ماقبل مدرن و مدرن

ویژگی نظام سیاسی	دوره	ماقبل مدرن	مدرن
نظام سیاسی		بسته	باز
رابطه‌ی نظام با محیط		قطع یا بی‌اعتنائی	وصل و خودسامانی
حاصل مطالبات		سرکوب و خشونت	گفت‌وگو، رقابت مسالمت آمیز و پاسخگویی

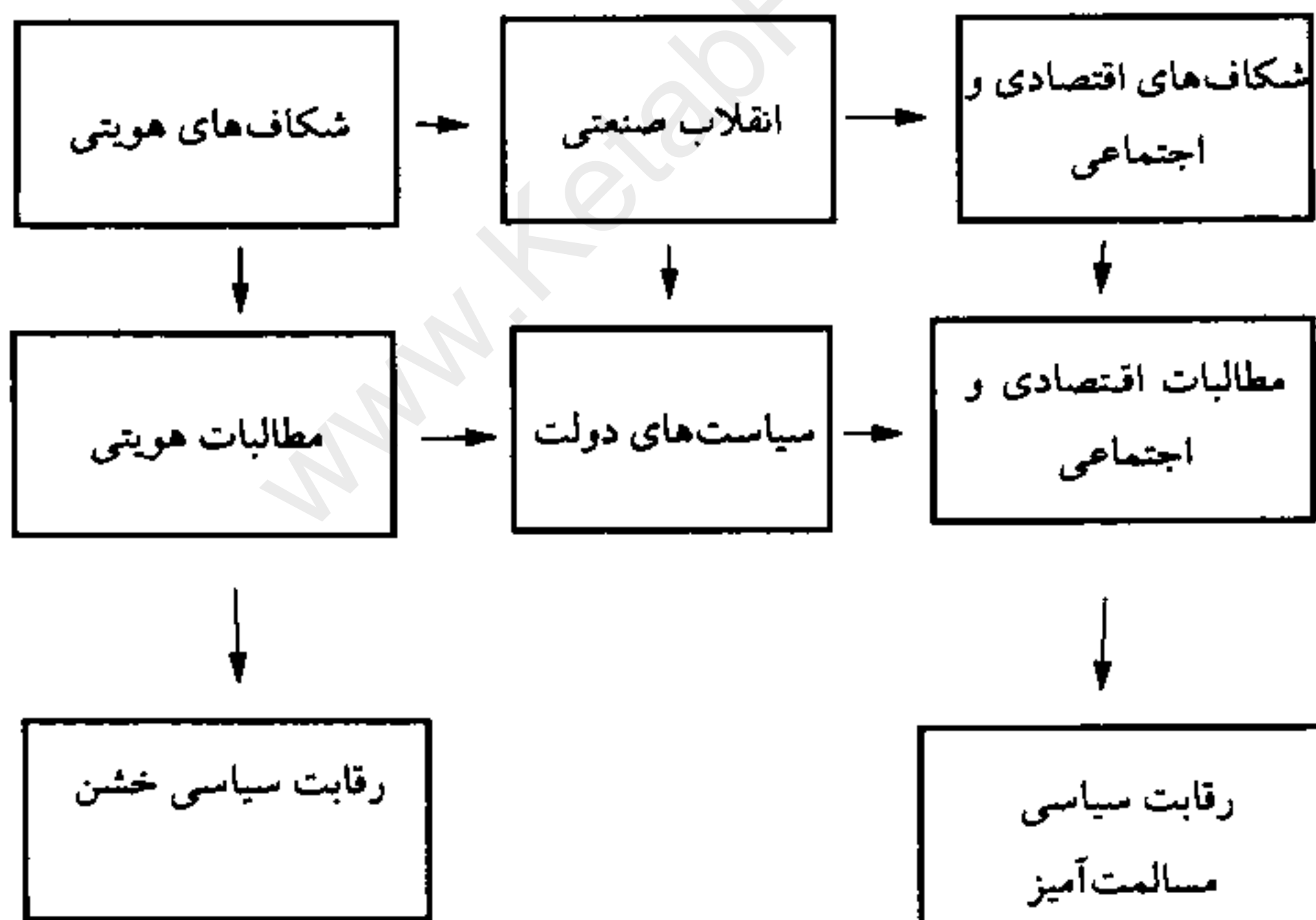
علت دوم به تغییر در نوع مطالبات اجتماعی اشاره دارد که دگرگونی‌های مهم در روابط اجتماعی نام گرفته است.^(۱) در این‌جا دوره‌ی تاریخی ماقبل صنعتی در اروپا مدنظر قرار می‌گیرد که مملو از رقابت‌های خشونت بار و جنگ‌های داخلی بوده است. به عبارت دیگر شکاف‌های اجتماعی که منجر به رقابت شده، هویتی بوده و دین و دولت و مرکز و پیرامون، در برابر یک‌دیگر صف آرایی نموده بودند و پیکارهایی را در دفاع از هویت خود سامان می‌دادند. مطالبات هویتی کمتر قابل چانه زنی و مذاکره هستند و به همین دلیل پیکار بر سر آن‌ها با پرداخت هزینه‌های گزاف و جبران‌ناپذیر توأم است. کسانی که پای به عرصه‌ی رقابت هویتی می‌گذارند، حاضرند هزینه‌ی بالایی پردازند، نیز از به خطر انداختن جان و مال خود ابایی ندارند. به علاوه چون شکاف‌های هویتی اصولاً فرا طبقاتی اند و مانع از شکل‌گیری و تشکیل گروه‌های مدنی بر اساس منافع خاص گروهی می‌شوند، منافع نمادین اعم از دینی یا نژادی و منافع دیگر را زیر سایه‌ی خود قرار می‌دهند و غالباً بسیج توده‌ای و حرکت‌های جسمی توده‌ای بنیان برافکن و گریز از مرکز را به دنبال دارند.

رویداد انقلاب صنعتی موجب ظهور وضعیتی تازه گردید که در آن شکاف‌های

۱. مراجعه شود به: ابوبی، همان صص ۱۳۳ - ۱۳۱

هویتی (دین و دولت، مرکز و پیرامون) غیر فعال شدند و به جای آن اساساً شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی جایگزین گردیدند. به این ترتیب آرایش نیروهای سیاسی در مقابل هم و در مقابل دولت مبنایی تازه یافت. منافع اقتصادی چیزی بود که گروه‌ها در طی فرایند رقابت می‌خواستند آن را تحقق بخشند. این منافع از ماهیتی برخوردارند که قابل چانه‌زنی و مذاکره است و پرداخت هزینه‌های گزاف به خاطر آن‌ها منطقی نیست.

به علاوه در همین رابطه دولت‌های مدرن با اتخاذ سیاست‌های مناسب، به گونه‌ای عمل کردند که مطالبات هویتی به حداقل رسید و بدین وسیله از بروز بحران‌های قومی، ملی یا مذهبی در جامعه جلوگیری گردید. بدین ترتیب نتیجه آن شد که در این دوره مردم هویت خود را در خطر ندیدند و بنابراین رقابت سیاسی را برای رسیدن به خواسته‌های هویتی سازماندهی نمودند و در نهایت راه برگزاری رقابت سیاسی مبتنی بر گفت‌وگو فراهم گردید. نمودار ۱ این کنش و واکنش را نشان می‌دهد.



نمودار ۱ تأثیر انقلاب صنعتی بر رقابت سیاسی

گرچه مطالب پیش گفته، تعمیم یافته و تکمیل شده‌ی وضعیت سیاسی چند کشور اروپایی و امریکایی است و شاید نسبت به عالم واقع قدری آرمانی و جزء گونه‌های مطلوب به حساب آید، اما در آن‌ها غیر از این‌که به‌طور نسبی تحول مفهومی رقابت سیاسی نشان داده شده، تعریف صریحی از رقابت سیاسی به دست داده نشده است؛ منتها از گفته‌ها برمی‌آید که صرف رقابت، در چارچوب تشکلهای سیاسی، به معنی وسیع کلمه، مد نظر است.

۲- درباره‌ی بستر نظری رقابت سیاسی

از لحاظ نظری چه زمینه و بستری برای شکل‌گیری رقابت سیاسی توجیه‌بردار است؟ در کدام یک از مکاتب نظری یا نظریات موجود رقابت سیاسی جایگاهی موجه دارد؟ در چه ساختار سیاسی و در پرتو کدام دستگاه نظری رقابت سیاسی از جایگاهی حیاتی برخوردار است؟ و بالاخره رقابت سیاسی اگر در کجا نباشد، خلأ نظری ایجاد می‌شود و حالت ضروری پیدا می‌کند؟

در این باره عموماً مطالبی گفته شده که می‌توان آن‌ها را در چارچوب کلی مقومات رقابت سیاسی قرار داد و از آن‌جا به بستر نظری موضوع راه یافت. این مطالب به دو صورت عرضه شده است: به نحو ایجابی و به روش سلبی.

در وجه ایجابی به‌طور مستقیم به سراغ موضوع رفته و اصول ثابت آن را برشمرده‌اند و در روش سلبی به مصادیقی توجه می‌شود که در آن‌ها رقابت سیاسی شکل نگرفته است. بر شمردن خصوصیات این‌گونه جامعه‌ها به منزله‌ی شروط مقوم شکل‌گیری رقابت سیاسی است.

در روش اول^(۱) رصد کردن فعالیت سایر افراد و گروه‌ها و بیان دیدگاه نظری و انجام اقدام عملی بدیل به منزله‌ی مضمون رقابت سیاسی در نظر گرفته می‌شود و تحقق آن متضمن حصول پنج پیش شرط دانسته می‌شود. این پیش شرط‌ها همان اصولی هستند که

۱. برای آگاهی بیشتر از این نوع بررسی مراجعه شود به:

اصغر افتخاری، درآمدی بر نسبت رقابت سیاسی با سرانه ناامنی، در رقابت‌ها و چالش‌های سیاسی در ایران امروز (مجموعه مقالات منتشر شده)، صص ۷۵-۱۱۵

مقوم نظری رقابت سیاسی به حساب می‌آیند و به قدری اهمیت دارند که بدون وجود آنها رقابت سیاسی معنا نمی‌یابد و سیاست‌های تنظیمی در حوزه‌ی رقابت سیاسی باید متوجه آنها باشد. به عبارت دیگر اصلاح الگوی رقابت در حوزه‌ی سیاست با پاسداشت و تعدیل اصول یاد شده صورت می‌پذیرد و هر سیاستی که به غیر اصول مطمح نظر رسیدگی کند، روینایی خواهد بود. این پنج پیش شرط عبارت‌اند از: تکثر، آزادی، اقتدار، نهادمندی و فرهنگ رقابت.^(۱) ذیلاً هر یک از این پیش شرط‌ها را توضیح می‌دهیم:

۱-۲: تکثر سیاسی

پیش شرط دانستن تکثر سیاسی، رقابت سیاسی را به حوزه‌ی نظری تکثرگرایی سیاسی (Political Pluralism) وارد می‌سازد. در حوزه‌ی تکثرگرایی هر یک از عناصر جامعه‌ی سیاسی تعریفی مخصوص به خود یافته، از دیدگاهی خاص به عناصر مزبور نگریسته می‌شود. در حال حاضر تکثرگرایی نیز به اقسامی تقسیم شده است. فارغ از اختلافات نظری پیش آمده درباره‌ی تکثرگرایی،^(۲) کلیاتی مشترک وجود دارد. سیاست مهم‌ترین چیزی است که در تکثرگرایی درباره‌ی آن سخن به میان آمده است. پرداختن به سیاست به این دلیل حائز اهمیت است که حاوی بسیاری از عوامل منظور نظر ماست. از دیدگاه تکثرگرایی، سیاست به مثابه یک بازی تعریف شده است.^(۳) تصویر بازی ترسیم شده در تکثرگرایی، شبیه بازی فوتبال است. به این معنی که

۱. همان، صص ۸۹-۸۶

۲. در دو اثر از آثار ذیل، بحث مستوفایی از تکثرگرایی به عمل آمده است:

الف - مارش و استوکر، همان، صص ۳۵۷-۳۳۱

ب - ج. شوارتز منتل، ساختارهای قدرت، ترجمه‌ی دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۶۵-۳۲

ج - اندرووینسنت، نظریه‌های دولت، ترجمه‌ی حسین بشیریه، تهران، نی، ۱۳۷۱، صص ۳۱۲-۲۶۵

د - چارلز اف. اندرین و دیوید ای. اپتر، اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی، ترجمه‌ی محمدرضا سعید آبادی، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰

۳. دیوید اپتر و چارلز اندرین، نظریه‌های تکثرگرا و گروه‌های اجتماعی، ترجمه‌ی میرقاسم بنی‌هاشمی، فصل‌نامه‌ی مطالعات راهبردی، ش ۴، تابستان ۱۳۷۸، ص ۱۲۸

اولاً: وجود گروه‌های رقیب به رسمیت شناخته شده است. این، هم دلالت بر پذیرش تنوع دارد و هم تفاوت.

به این ترتیب تنوع و تفاوت که سرچشمه، یا به تعبیری معادل تکثرند، اصول اساسی سیاست تکثرگرایانه را تشکیل می‌دهد. ثانیاً: گروه‌های رقیب (متعدد و متفاوت) به مثابه دو تیم در مقابل هم قرار می‌گیرند. ثالثاً: هدف از بازی، دستیابی به پیروزی است، رابعاً: مانند همه‌ی بازی‌ها، این بازی نیز قواعدی دارد، خامساً: چون تنوع و تفاوت، الهام‌بخش تفرق و پراکندگی اجتماعی است و در عین پراکندگی همه جانبه قاعدتاً نباید بتوان بازی را شکل داد، عامل مهم اجماع در این جا نقش خود را می‌نمایاند. به این ترتیب که تا اجماع در مورد قواعد بازی شکل نگیرد، انتظام در پراکندگی حاصل نخواهد شد. در نتیجه عامل انتظام‌بخش رقابت اجماع^(۱) بر روی قواعد بازی است. سادساً: گروه‌های بازیگر یا تیم‌های بازی‌کننده‌ی در رقابت، برای دستیابی به موفقیت، راهبردهای خود را با عنایت به قواعد بازی و اجماع شکل گرفته بر سر آن، طراحی می‌کنند. حاصل کلام این‌که پیروزی در یک بازی از یک طرف به هم‌آهنگی (اجماع روی قواعد بازی) و از سوی دیگر به مبارزه بستگی دارد.

در بازی ممکن است سه حالت پیش آید:

الف) یک تیم کاملاً پیروز شود و دیگری کاملاً ببازد که این تعبیر دیگر بازی با حاصل جمع صفر است $(+) + (-) = 0$.

از دیدگاه تکثرگرایانه چون در اثر برد کامل یک تیم و باخت کامل دیگری شکافی حاد ایجاد می‌گردد، حاصل این‌گونه بازی، چیزی جز نزاع شدید نیست. پس این نوع بازی، علی‌رغم وجود، از اهمیتی چندان در حوزه‌ی تکثر برخوردار نیست.

ب) هر یک از دو طرف بازی به یک پیروزی نسبی دست یابند که این بیان دیگری از

۱. در دو اثر ذیل درباره‌ی اجماع نسبتاً بحثی مناسب بیان شده است:

الف) حسین بشیریه، درآمدی بر جامعه‌شناسی وفاق و اجماع با تأکید بر مورد ایران، در رقابت‌ها و چالش‌های سیاسی در ایران امروز (مجموعه مقالات منتشر شده)، جلد اول، صص ۱۸۱-۱۵۳

B. Ian Marsh, beyond the two Party system: Political representation, economic competitiveness and Australian Politics, (Cambridge University Press, 1995), PP 211-240.

بازی با حاصل جمع مثبت است. بازی با حاصل جمع مثبت حاکی از هم‌آهنگی بیشتر دو تیم بازی‌کننده در انجام مراحل مختلف بازی و خصوصاً نتیجه‌ی نهایی بازی است. در این حالت در پایان بازی، نزاعی جدی بین دو تیم وجود ندارد و تقریباً حالت مطلوب را ترسیم می‌کند؛ زیرا در عین حضور تیم‌های رقیب در تمام مراحل، درگیری‌های جنبی که مقدمه‌ی فروپاشی تیم‌ها، رویداد خشونت بین آن‌ها و پرداخت هزینه‌های سنگین است وجود ندارد و هر یک از طرفین نیز با مسالمت بیشتر به خواسته‌های خود دست می‌یابند.

ج) هر یک از دو طرف بازی بیازند که در این صورت بازی با حاصل جمع منفی اتفاق افتاده است. بازی با حاصل جمع منفی به وضعیتی مربوط است که در آن فرصت‌ها برای هر دو تیم از بین برود و شرایط آن‌ها پس از بازی بدتر از زمان پیش از شروع بازی باشد. نظر به این‌که منظور عقلایی از رقابت گروه‌های سیاسی، گذار جامعه از وضعیتی نامطلوب به مطلوب یا از مطلوب به مطلوب‌تر است، این نوع بازی نیز مانند نوع اول هم نامطلوب است و هم این‌که در مقایسه با اولی به مراتب نامطلوب‌تر است؛ زیرا بردی در آن وجود ندارد و هر دو تیم نیز به عوض پیشرفت مجبور به حرکت رو به عقب شده‌اند.

جدول ۳- انواع بازی سیاسی و اهداف اجتماع

وضعیت نسبت به اهداف اجتماع		بازی
نامطلوب	مطلوب	
x	-	- + -
-	x	+
x	-	-

به این ترتیب وجود تنوع و تفاوت از لوازم رقابت سیاسی‌ای است که از لحاظ عینی و عملی در جوامع امروز غربی بین نهادهای مدنی و اقتصادی به چشم می‌خورد. حاصل این تنوع و تفاوت اولاً نگرش مثبت گروه‌ها به رقابت در حیات سیاسی و ثانیاً اعتقاد به

لزوم دستاوردهای چندجانبه برای همه‌ی بازیگران رقیب است.^(۱) این همان نوع مطلوب رقابت است که در بالا برشمردیم. می‌توان رقابت این‌گونه‌ای را مطلوب به حال جامعه‌ای دانست که هم قائل به پیشرفت است و هم به بقای خود در حالتی پویا می‌اندیشد.

۲-۲: آزادی

باید به آزادی با توجه به نقش مهم و حیاتی انتظام بخش اجماع توجه نمود. نظم سیاسی از رهگذر وجود ارزش‌های مدنی مشترک و استقلال بازار و اعمال قدرت جمعی حاصل می‌شود. اجماع بر سر ارزش‌های مدنی و نقش‌های اجتماعی، بازی سیاسی را قاعده‌مند کرده، امکان تحقق مبارزه‌ی سالم گروهی را بالا می‌برد. به همین خاطر است که مشاهده می‌شود رهبران مخالف برای به حداکثر رساندن منافع گروهی و تقویت فرایند رقابت مسالمت‌آمیز برای کسب منافع، از فرایندهای مبتنی بر اجماع نظر یا نظر اکثریتی تبعیت می‌کنند که این تضمین‌گر آزادی سیاسی است. اتکا به مصالحه، اغماض و برخورد سودمند متقابل، حاکی از عرصه‌ی سیاسی رقابتی است.^(۲)

اگر در صحنه‌ی عملی اجتماع، دو سطح نیروی سیاسی، سطح در قدرت سیاسی و سطح مخالفان (اپوزسیون) قانونی، را تشخیص دهیم و آزادی را در این چارچوب معنا کنیم، در می‌یابیم که اولاً آزادی وقتی می‌تواند عینیت یابد که بر وجود آن اجماع اولیه وجود داشته باشد و این کمترین و از چیزهای اولیه‌ای است که احتمال وجود اجماع بر آن بسیار بالاست. ثانیاً وجود اجماع بر سر آزادی که حاکی از نوعی هم‌آهنگی بین گروهی است ایجاب می‌نماید که آزادی در چارچوب وجود داشته باشد. ثالثاً هر دو طرف در قدرت و مبارزه در راه دستیابی به قدرت به میزانی برابر از آن برخوردار باشند. نکته‌ی اخیر ایجاب می‌کند که مقررات و نهادهای حافظ آزادی وجود داشته باشد تا از آزادی مخالفان نهایت حفاظت را به عمل آورد تا با تعرض سطح در قدرت سیاسی

۱. اپتر و اندرین، فصل‌نامه‌ی مطالعات راهبردی، همان‌جا

۲. همان، ص ۱۵۰

مواجهه نشود. این از امور بدیهی است که چنانچه آزادی و استفاده‌ی از آن منحصرأ در اختیار نیروهای در قدرت سیاسی باشد و مخالفان سیاسی از آن بهره‌مند نباشند، رقابت شکل نخواهد گرفت.

آزادی در چارچوب، همان آزادی قانونی است. آزادی قانونی الگوی مناسبی است که در آن ضمن پذیرش حق فعالیت آزادانه برای کلیه‌ی بازیگران سیاسی، بر این نکته‌ی مهم نیز تأکید شده است که آزادی نمی‌تواند بدون مبنا باشد.^(۱) به عبارت دیگر قانون هر کشور ملاک و شاخصی است که آزادی بر مبنای آن تعریف شده، حد و حدود می‌یابد و یا به مشروع و نامشروع تقسیم می‌گردد.

نیز می‌توان گفت که آزادی مشروع لازمه‌ی شکل‌گیری رقابت سیاسی است که به حکم قانون از آزادی نامشروع تفکیک شده است. روشن است که حفظ و به عمل درآمدن چنین آزادی به خودی خود مسیر نیست، بلکه مستلزم آن است که نظام سیاسی از اقتدار کافی برای تفکیک دو نوع آزادی از یک‌دیگر و حراست از نوع مشروع آن و جلوگیری از نوع نامشروع آن برخوردار باشد.

۲-۳: اقتدار

با تصویری که در تعریف سیاست از دیدگاه تکثرگرایانه به دست داده شد، مشخص گردید که رقابت سیاسی معقول و هدفمند حاصل دو اقدام اساسی است: یکی باز توزیع قدرت سیاسی و دیگری کنترل وضعیت پراکنده‌گونه‌ای که حاصل شده است. به عبارت دیگر در سیاست متکثر، قدرت سیاسی پراکنده می‌شود و کانون‌های متفاوتی در تعیین خط مشی قدرت ملی اثرگذار می‌گردند و از طرف دیگر مرکزیتی لازم است که بتواند در درجه‌ی اول از این قدرت پراکنده و تأثیرگذاری کانون‌های متفاوت بر آن صیانت نماید و در وهله‌ی بعدی آن را به کارآیی سودمند و مفید به سمت حفظ نظام سیاسی سوق دهد. این امر خطیری است که اجرای آن تنها و تنها از عهده‌ی نظام سیاسی مقتدر برمی‌آید.

هر نظام سیاسی مقتدر، نظام سیاسی قوی است. نظام سیاسی را وقتی قوی می‌گوئیم که در مرحله‌ی استقرار و تداوم حیات خود مورد هجوم بحران‌های جدی (خصوصاً بحران مشروعیت) قرار نداشته، موجودیت آن تثبیت شده باشد و در ایفای کارویژه‌های اساسی خود از کارایی و کارآمدی لازم برخوردار باشد. تنها و تنها چنین نظامی است که می‌تواند پروژه‌ی پراکنده‌سازی قدرت و تأسیس شبکه‌وار قدرت را اجرا کند و صیانت از موجودیت نظام سیاسی را نیز صورت دهد. اگر چنین نظامی قوی وجود داشته باشد، اجرای پروژه‌ی مزبور نیز به مصلحت آن است. این چیزی است که از گفتار بسیاری از متخصصان مسایل توسعه در بحث از دولت‌های قوی و دولت‌های ضعیف نیز برمی‌آید.^(۱)

چنانچه یک نظام سیاسی ضعیف دست به پراکنده‌سازی قدرت سیاسی بزند، چون توان پاسخگویی به نیازهای تازه ظهور را ندارد، با بحران‌های جدی مواجه خواهد گردید که می‌تواند موجودیت آن را در معرض خطر قرار دهد. قوی‌ترین احتمال در این باره بروز بحران مشروعیت است که ممکن است از رقابت بیش از اندازه و نهادینه نشده نتیجه گردد؛ چراکه اگر نهادهای باثباتی برای هدایت و ساماندهی سیاست وجود نداشته باشد، رقابت سیاسی به تبدیل شدن به منازعات خام قدرت گرایش پیدا خواهد کرد. با رویداد منازعات خام قدرت رهبری ملی تقسیم خواهد گردید و نخواهد توانست هیچ یک از مؤسسات حکومتی را شکل دهد.^(۲) حاصل چنین وضعیتی فروپاشی احتمالی نظام سیاسی خواهد بود.

حاصل کلام این‌که لازمی شکل‌گیری رقابت سیاسی هدفمند، وجود اقتدار و

۱. مراجعه شود به:

الف - جول اس. میگدال، دولت‌های قوی، دولت‌های ضعیف؛ قدرت و مطابقت، در مایرون واپنر و ساموئل هانتینگتون، درک توسعه‌ی سیاسی، ترجمه‌ی پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، صص ۲۳۹-۲۹۷

ب - ساموئل هانتینگتون، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران، علم، چاپ دوم ۱۳۷۵، صص ۵۹۶-۵۷۵

۲. مراجعه شود به: لوسین دبلیو. پای، بحران مشروعیت در بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه‌ی سیاسی، ترجمه‌ی غلامرضا خواجه‌سروی، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، صص ۲۱۳-۲۱۲

لازمه‌ی وجود اقتدار وجود یک نظام سیاسی قوی است. نظام سیاسی قوی نیز وقتی می‌تواند وجود داشته باشد که حداقل نهادینگی و نهادمندی در جامعه وجود داشته باشد یا به عبارت دیگر نظام سیاسی، مرحله‌ی تثبیت اولیه‌ی خود را پشت سر گذاشته باشد.

۲-۴: نهادمندی

نهادمندی به منزله‌ی عنصر ذاتی و جوهری رقابت سیاسی به شمار می‌آید. نهادمندی وقتی صورت می‌گیرد که نهادهای تأثیرگذار بر عرصه‌ی فعالیت‌های سیاسی به‌طور موفقیت‌آمیز تأسیس شوند، کلیه‌ی نهادهای تأسیس شده در طول زمان دستخوش تحول و بحران نگردند و کارایی خود را از دست ندهند. نهادهایی که تأسیس می‌شوند، باید مبتنی بر خواست‌های اجتماعی باشند و لذا قانون در شکل‌دهی این نهادها نقشی جدی و حیاتی دارد؛ چراکه حیطه‌ی عملکرد نهادها را معین می‌نماید و عملاً فضایی را ایجاد می‌کند که در آن فعالیت مستقل و مسئولانه‌ی نهادها ممکن می‌گردد. ابتدای این نهادها بر واقعیات اجتماعی، موجب پذیرش آنی آنها و جا افتاده شدن تدریجی و در نهایت پذیرش آنها از سوی فضای عمومی جامعه می‌گردد. این پذیرش و جاافتادگی اجتماعی چیزی است که نهادینگی نامیده می‌شود.^(۱) نهادینگی در این دیدگاه نسبت به نهادمندی تأخر زمانی دارد. به این ترتیب وقتی نهادمندی وجود داشته باشد، یکی از مقومات اصلی ایجاد و دیرپاسازی رقابت فراهم شده است. این‌که آیا نهادینگی و نهادمندی در همه‌جا می‌تواند صورت گیرد یا خیر، ما را به لزوم وجود فرهنگ رقابت رهنمون می‌سازد.

۲-۵: فرهنگ رقابت

فرهنگ رقابت بستر رقابت سیاسی را در جامعه فراهم می‌نماید. دیرپایی و موفقیت هر پدیده‌ی اجتماعی منوط به وجود بستری فرهنگی برای آن است؛ زیرا بستر فرهنگی

۱. برداشتی از: مایرون و اینر، مشارکت سیاسی: بحران فرایند سیاسی، همان، صص ۲۹۰-۲۸۸

نقش مهمی در پذیرش یا عدم پذیرش نهادها و رویه‌های جدید التأسيس ایفا می‌نماید. به عبارت دیگر وجود و نوع بستر فرهنگی با شکل‌گیری و بهکارکردی رقابت سیاسی رابطه‌ی مستقیم دارد، طوری که بستر مساعد فرهنگی شاخص‌های بهکارکردی رقابت سیاسی را افزایش و بستر نامساعد فرهنگی شاخص‌های سوءکارکردی رقابت سیاسی را مثبت می‌سازد.

«پای» در بررسی فرهنگ سیاسی دوگونه فرهنگ سیاسی تشخیص می‌دهد: «در تمامی نظام‌های سیاسی حداقل دو فرهنگ سیاسی وجود دارد، یک فرهنگ سیاسی نخبگان و یک فرهنگ سیاسی توده‌ها. فرهنگ سیاسی نخبگان با ایستارها، احساسات و الگوهای رفتاری کسانی سر و کار دارد که در درون نظام سیاسی از طریق کارویژه‌ی استخدام سیاسی به نقش‌های فعالی دست یافته و بر برون‌دادهای نظام تأثیری مستقیم دارند. فرهنگ سیاسی توده از ایستارها و سمت‌گیری‌های مردم به عنوان یک کل در قبال سیاست تشکیل می‌شود که در بردارنده‌ی شهروندان مشارکت‌کننده و اعضای مردمی ساختارهای اقتداری و غیراقتداری است که برون‌دادهای نظام را به شکلی چندان مهم تحت کنترل خود ندارند. فرهنگ‌های سیاسی تنها تحت تأثیر رویدادهای سیاسی قرار ندارد، بلکه عوامل عمومی نظام حکومتی - شرایط اقتصاد و جامعه، سطح فناوری، گستره‌ی ارتباطات و درجه‌ی انزوا یا آگاهی از دیگر فرهنگ‌ها - نیز در تعیین آن نقش دارند.»^(۱)

در این جا استفاده‌ای که از گفتار پای می‌توان کرد آن است که چون نخبگان در درون نظام سیاسی نقش‌های فعالی دارند و بر خروجی‌های نظام، تأثیر مستقیم دارند، می‌توانند در نهادسازی و نهادمند کردن رقابت سیاسی، وظایف اصلی را عهده‌دار بوده، بر شکل‌گیری فرهنگ رقابتی تأثیرگذاری زیادی داشته باشند. به این ترتیب نخبگان و فرهنگ ناشی از آن‌ها آوازگر نهادمندی سیاسی و تشکیل فرهنگ رقابتی است و می‌تواند طوری فرهنگ رقابتی خود را شکل دهد که با فرهنگ سیاسی توده، تقارب و تقارن بیشتری داشته باشد.

۱. مراجعه شود به: پای، هویت و فرهنگ سیاسی، صص ۱۶۳-۱۶۱

توده‌ی جامعه و فرهنگ سیاسی توده نیز در واقع طرف مقابل فرهنگ سیاسی رقابتی است که از نخبگان سرچشمه می‌گیرد. بسته به این‌که فرهنگ سیاسی توده‌ای چگونه شکل گرفته باشد، رقابت سیاسی ایجاد شده به وسیله‌ی نخبگان می‌تواند بستری برای خود تدارک بیند یا از آن بی‌بهره بماند. ماحصل کلام این‌که نزدیکی هر چه بیشتر فرهنگ رقابتی نخبگان به فرهنگ رقابتی توده می‌تواند از مقومات عمده‌ی رقابت سیاسی (به‌ویژه در جهان سوم) به حساب آید.

علاوه بر مطالبی که به‌طور ایجابی درباره‌ی مقومات نظری رقابت سیاسی گفته شد، نوشته‌هایی نیز وجود دارد که در آن‌ها با ذکر مقدماتی مفهومی، وقتی به سراغ مصادیق رفته‌اند با بررسی نمونه‌ای از یک جامعه، مثلاً جامعه‌ی ایران، عدم شکل‌گیری رقابت سالم سیاسی در این جامعه را مفروض قرار داده‌اند و قضیه را علت‌یابی کرده‌اند. ذکر علل به نحو سلبی به خودی خود بیانگر مقومات نظری رقابت سیاسی است که درباره‌ی جامعه‌ای خاص ذکر شده است. برای مثال با توصیف پلورالیسم سیاسی به منزله‌ی دگرپذیری و قرار دادن تکثرگرایی به منزله‌ی محمل رقابت سیاسی، ضعف روحیه‌ی دگرپذیری در فرایند مشارکت سیاسی در ایران علت عمده‌ی عدم شکل‌گیری رقابت سیاسی مطلوب در ایران دانسته شده و عللی چون استبدادپذیری، خشونت سیاسی و غیره بر آن بار شده است.^(۱)

آنچه از این سبک نوشته‌ها برمی‌آید بیشتر یک نکته‌ی اساسی است و آن این‌که: رقابت سیاسی بدون حاکمیت تکثرگرایی سیاسی امکان‌پذیر نخواهد بود و این نیز حاکی از این مطلب است که محمل رقابت سیاسی کثرت‌گرایی است. حال باید دید که این رقابت سیاسی چگونه محقق شده و در چه جایگاه‌های اجتماعی خود را جای داده است.

۱. برای مثال مقاله‌ی زیر با چنین درون‌مایه‌ای به رشته‌ی تحریر درآمده است:

مجتبی عطارزاده، دگرپذیری سیاسی و منافع ملی: جایگاه رقابت سیاسی در ایران، فصل‌نامه‌ی مطالعات راهبردی، شماره‌ی چهارم، تابستان ۱۳۷۸، صص ۸۲-۵۳

۳- درباره‌ی الگوها و نهادهای رقابت سیاسی

الگوهای رقابت سیاسی با نهادهای آن ارتباط نزدیکی دارند. این ارتباط گاهی رابطه‌ای یک طرفه و گاهی تعاملی و دوجانبه است. در برخی از مواقع الگوهای ترسیمی رقابت سیاسی موجب خلق نهادهای رقابت سیاسی می‌گردند و این نهادها نیز به نوبه‌ی خود موجب تحقق عملی الگوها و تکامل تدریجی آنها در طول زمان می‌گردند. در بعضی موقعیت‌ها نیز نهادهای رقابت سیاسی به‌طور خودجوش تشکیل می‌شوند و در طول زمان به تدریج الگوهای رقابت سیاسی را صورت می‌دهند. به هر ترتیب چه نهادهای رقابت سیاسی الگوهای رقابت را ایجاد کند و چه الگوهای رقابت سبب ایجاد نهادهای رقابت سیاسی گردد، بر شماری هر یک از آن دو ضروری به نظر می‌رسد.

۳-۱: نیروهای سیاسی رقیب

به قول دو ورژه اگر رقابت سیاسی در نظامی وجود داشته باشد، بین حداکثر سه نیرو جریان خواهد داشت. یک گروه نیروهای سیاسی در دولت هستند که خودی نامیده می‌شوند. اینان که در قدرت‌اند، گروه‌هایی را شامل می‌شوند که کنترل دولت را در دست دارند. وجود اختلاف بین این نیروها منتفی نیست، اما این اختلاف با عدم سرایت به بنیادهای نظام سیاسی به هیچ وجه حالت ریشه‌ای نداشته، بیشتر اختلاف سلیقه را در امور سیاست‌گذاری، سیاست‌سازی و اجرائیات شامل می‌گردد.

دومین گروه که اوپوزیسیون قانونی هم نامیده می‌شود و نسبت به نیروی اول در درجه‌ی پایین‌تری قرار دارد با دولت است، اما در درون دولت و قدرت سیاسی نیست. نیروهای متشکل در این گروه با سیاستمداران، مجریان و برخی سیاست‌ها مخالف‌اند؛ اما مخالفتشان به اصول کلی و مبانی مشروعیت نظام سیاسی بر نمی‌گردد. این گروه در رقابت سیاسی جدی با نظام سیاسی به سر می‌برد و به مبارزه‌ای سیاسی، منتها از نوع در رژیم (با هدف دستیابی به قدرت)، دست می‌زند. در واقع این نیرو یکی از تیم‌های بازی سیاست را تشکیل می‌دهد و طرف اصلی رقابت سیاسی است.

سومین نیرو که معارض و معاند سیاسی محسوب می‌گردد، مبارزه بر ضد رژیم را دنبال می‌کند و هم مخالف اصل نظام است و هم با مجریان و سیاستمداران حاکم مخالفت

می‌ورزد. این نیرو چه استقلال سیاسی داشته باشد چه وابسته باشد، ممکن است به تمامیت سرزمینی کشور معتقد باشد یا نباشد، اما حقانیت و مشروعیت نظام را زیر سؤال می‌برد و در پی براندازی است. این نیرو جزء تیم‌های رقابت مصطلح در بازی سیاسی به حساب نمی‌آید و اگر هم به رقابت دست بزند، رقابتی خشونت بار و نه مسالمت‌آمیز را دنبال می‌کند؛ طوری که دو نیروی اول و دوم همواره به طور یک‌پارچه وحدت خود را در مخالفت با آن نیرو حفظ می‌کنند؛ زیرا پیروزی نیروی معاند و معارض مساوی ریشه‌کنی اساس نظامی است که آن دو نیرو در چارچوب آن حیات سیاسی خود را پی می‌گیرند. در نتیجه از اولین گام‌ها برای شکل‌گیری رقابت سیاسی مسالمت‌آمیز (که مستلزم نفی خشونت سیاسی است) اشتراک نظر دو نیروی سیاسی خودی در مخالفت و تضاد با نیروی برانداز است که اصطلاحاً اپوزیسیون برانداز غیرقانونی نیز خوانده می‌شود. در بسیاری اوقات خودی یا غیرخودی بودن نیروهای سیاسی موجود در صحنه‌ی سیاسی با ملاک میزان و درجه‌ی مخالفت آن‌ها با اپوزیسیون غیرقانونی سنجیده می‌شود.

۳-۲: الگوهای رقابت سیاسی

در همین ارتباط از لحاظ نظری سه الگوی رقابت معرفی شده است: (۱) الگوی رقابتی بر نظام سیاسی، الگوی رقابت برای نظام سیاسی و الگوی رقابت در چارچوب نظام سیاسی. ویژگی الگوی اول، که با خصوصیات مبارزه بر رژیم سیاسی و خصایل اپوزیسیون برانداز و غیرقانونی مطابقت کامل دارد، آن است که در چنین الگویی حیطه‌ی رقابت سیاسی آن قدر باز و وسیع است که کلیه‌ی ابعاد زندگی سیاسی را شامل می‌گردد. چون رقابت سیاسی در این‌جا جنبه‌ی تمامیت‌خواهی دارد حاصل آن تلاطم بنیان‌های سیاسی جامعه، فروپاشی کلیت نظام سیاسی و در نهایت تغییر رژیم سیاسی و به دنبال آن تغییر در ساختارها، کارگزاران و بنیادهای فکری نظام است که هزینه‌ی مادی و معنوی زیادی را متوجه کشور می‌سازد. این توصیفات اساساً جایگاه خود را در مکتب

انقلاب^(۱) می‌یابد که به دنبال بر هم زدن نظم مستقر و جایگزینی آن با سامان سیاسی جدید است. به این ترتیب واضح است که یک نظام سیاسی مستقر که به بقای خود می‌اندیشد و برای ثبات سیاسی خود اهمیت قائل است، تناسبی با این الگوی رقابت سیاسی ندارد و به مقتضای سیاست خود، آن را نپذیرفته و تلاش در نابودی پایه‌ها و ساز و کارهای چنین رقابتی از راه‌های متفاوت مسالمت‌آمیز (مانند فراهم نمودن فضای ایجاد رقابت قانونی و پی‌گیری راه‌های جذب نیروهای سیاسی به داخل نظام) یا خشونت‌آمیز (مانند سرکوب گروه‌های معاند و ریشه‌کنی آن‌ها) دارد.

الگوی دوم رقابت برای نظام سیاسی نام دارد. در این الگو ارزش اساسی و اولیه‌ی نظام سیاسی اهمیت دادن به اقتدار است و رقابت سیاسی به منزله‌ی ارزش ثانوی مطرح است و زمانی در کانون توجه قرار می‌گیرد که خصلت اقتدارگرایی رژیم، آن را اقتضا نماید. این بدان معناست که این الگوی رقابت، مختص رژیم‌های اقتدارگراست که تداوم حیات سیاسی خود را در پی‌گیری روش‌ها و منش‌های اقتدارگرایانه می‌دانند، اما گاهی از اوقات فشارهای داخلی یا بین‌المللی، تغییر چهره‌ی رژیم سیاسی را از اقتدارگرا به دموکراتیک ایجاب می‌نماید. در این حالت نظام سیاسی سعی می‌کند تا ظاهری آراسته از فعالیت سیاسی ترتیب دهد که در آن، رقابت سیاسی تا آن‌جا که در خدمت و برای حاکمیت اقتدارگرایانه است، مجال بروز یابد. وقتی ضرورت زمانی منقضی و وضعیت موجبه‌ی رقابت رفع گردید، فضای ایجاد شده به راحتی بسته می‌شود و تشکل‌های سیاسی ایجاد شده به سادگی منحل می‌گردد. واضح‌تر آن‌که در این‌جا رقابت سیاسی حالت فرمایشی و صوری دارد و به هیچ وجه عمیق، اصیل و جدی نیست.

مثال مناسب این الگو، پروژه‌ی توسعه‌ی سیاسی رژیم پهلوی دوم است که به شکل تشکیل احزاب دولتی و برگزاری انتخابات‌های متعدد و مهم‌تر از همه موضوع اعطای حق رأی به زنان جلوه‌گر شد. ماهیت رژیم پهلوی اساساً استبدادی و اقتدارگرایانه بود و به هیچ وجه توزیع قدرت سیاسی را بر نمی‌تابید؛ منتها در اثر فشارهای خارجی بالاجبار به نوعی توسعه‌ی سیاسی موقتی تن داد؛ در حالی که هیچ اعتقادی به تأثیرگذاری آن

نداشت. همان‌طور که اعطای حق رأی به زنان و تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی به دیرپایی رژیم از راه تحقق مشارکت سیاسی واقعی هیچ کمکی نکرد، تشکیل احزاب اکثریت و اقلیت ملیون و مردم، ایران نوین و مردم نیز مشارکت سیاسی عمومی و رقابت سیاسی جدی را موجب نگردید. اگر تشکیل این دو زوج حزب سیاسی، نشان از تفرق واقعی قدرت داشت، می‌بایست به جای حزب واحد و فراگیر رستاخیز در اواخر عمر رژیم پهلوی دوم، جامعه‌ی سیاسی به سوی باز توزیع بیشتر قدرت سیاسی حرکت کرده باشد؛ در حالی که با تشکیل حزب واحد رستاخیز به ریاست شخص اول مملکت، مجال هرگونه باز توزیع قدرت سیاسی از بین رفت و این به معنی حرکت رژیم به سمت تمامیت‌خواهی و استبداد هرچه بیشتر و بستن فضای فرمایشی رقابت سیاسی بود.^(۱) به این ترتیب این الگوی رقابت سیاسی نمی‌تواند در فضای متکثر سیاسی جایگاهی داشته باشد و از نظر تحقیق حاضر نیز الگوی مطلوب تلقی نمی‌گردد.

الگوی سوم رقابت در چارچوب نظام سیاسی نام دارد. چند فرض اولیه و مبنایی، زیرساخت‌های این الگو را تشکیل می‌دهند: اول این‌که نظام سیاسی منظور نظر در این الگو مشروع و مقبول است و با خواست مردم روی کارآمده است.

دوم این‌که محتوای قانون اساسی این نظام سیاسی، انعکاس خواست قلبی مردمی است که برپایی آن رژیم را موجب شده‌اند.

سوم این‌که پایه‌های این رژیم به نظر مردم عقلایی و منطقی است، به‌طور صحیح در جای خود قرار دارد و تغییر آن‌ها نامطلوب قلمداد می‌گردد.

چهارم این‌که اداره‌ی امور کشور در این رژیم به اتکای آرای عمومی است که این خود بیانگر تأثیر واقعی رقابت سیاسی بر سیاست‌سازی، سیاست‌گذاری، و اجرای سیاست‌ها در این رژیم است.

پنجم این‌که لزوم بقای یک چنین نظام سیاسی مطلوبی در ذهن همه‌ی نیروهای جامعه‌ی سیاسی مسلم است و هیچ‌گونه بن‌بستی در راه ابقای نظام سیاسی وجود ندارد.

۱. در اثر ذیل، با رویکرد تاریخی بررسی نسبتاً جامعی از این مسئله به عمل آمده است:

اصغر صارمی‌شهاب، احزاب سیاسی دولتی و نقش آن‌ها در تاریخ معاصر ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

و خود قانون اساسی راه‌های ابقای نظام را به نحو کلی ترسیم نموده است ششم این‌که حدود رقابت و مشارکت سیاسی مشخص شده و بر آن توافق کلی وجود دارد.

به این ترتیب الگوی سوم که میانه‌ی دو الگوی فوق‌الذکر قرار می‌گیرد، برای رقابت سیاسی حد و مرزی وجود دارد که بازیگران سیاسی امکان تجاوز به ماورای آن را ندارند و این حدود همان چارچوبی را تشکیل می‌دهد که رقابت در درون آن انجام می‌گیرد و فرض بر آن است که چنین رقابتی بیش از پیش استحکام چارچوب نظام را بیشتر خواهد کرد.

همین‌جا مناسب است بگوییم که حداقل در عالم نظر، این تنها الگویی است که در پرتو آن می‌توان به ثبات سیاسی برای یک نظام سیاسی دست یافت و از این رو بیشترین قرابت را با ثبات سیاسی پویا دارد که در جای خود بدان اشاره می‌کنیم. از لحاظ ظاهری و حداقل در مقام ادعا، کلیه‌ی مقامات سیاسی کشورهایی که امروزه به دموکراتیک یا مردم‌سالار شهرت دارند و به اشکال مختلف اجازه‌ی رقابت سیاسی داده‌اند، رقابت سیاسی در چارچوب را می‌پذیرند؛ زیرا همان‌طور که ذکر شد، پذیرش چنین الگویی مقتضای سیاست عقلایی است. چراکه نظام سیاسی هیچ‌گونه فعالیت‌هایی را که در راه تخریب و انهدام پایه‌های آن نظام صورت گیرد، اجازه نمی‌دهد و در عوض تلاش می‌کند تمامی کنش‌ها و واکنش‌های مختلف، از جمله رقابت سیاسی را در جهت دیرپایی خود تغییر جهت دهد. ما هم معتقدیم که این الگوی رقابتی با توجه به اهداف تحقیق حاضر، برای ایران جمهوری اسلامی و بحث ما بهترین است که نحوه‌ی عملیاتی شدن آن مهم‌ترین پیشنهاد ما خواهد بود که امیدواریم با بررسی تجربه‌ی رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در ایران بدان جامعه‌ی تحقق‌پوشانیم.

بیان دیگر مطلب فوق آن است که به استناد تجربه‌ی تاریخی و مشاهده‌ی روزمره از وضعیت کشورهای جهان، الگوی سوم با رقابت سیاسی به‌وسیله‌ی نیروی سیاسی وفادار به نظام که در خارج از قدرت سیاسی قرارداد و به همین دلیل مخالف (اپوزیسیون) قانونی نامیده می‌شود، تناسب تام دارد. همان‌طور که اشاره شد، تیم رقیب و مقابل این نیرو، طیف اول نیروهای سیاسی است که در قدرت سیاسی است، مناصب

سیاست‌سازی و سیاست‌گذاری و اجرایی را در دست دارد و بر خروجی نظام سیاسی تأثیر شگرفی را داراست. به این ترتیب چون این دو نیرو به شکل جایگزین سکان حرکت کشتی نظام سیاسی را به دست می‌گیرند و هدفی جز حفظ نظام ندارند، کنش و واکنش آنان در حوزه‌ی رفتاری الگوی سوم قرار می‌گیرد که الهام‌بخش پویایی نظام سیاسی در برابر تقاضاها و نیازهایی است که به‌طور طبیعی در جامعه خودنمایی می‌کند. الگوی رقابت سیاسی در چارچوب، مانند دوالگوی هم‌قطار خود بدون وجود مصداق عینی نیست؛ بلکه در بسیاری از کشورهای جهان این الگو عملی شده و نهادهایی را پدید آورده است.

۳-۳. نهادهای رقابت سیاسی

در جهان امروز در حوزه‌ی رقابت سیاسی دو موضوع عمده وجود دارد: یکی قضیه‌ی انتخابات در سطوح مختلف و یکی احزاب سیاسی در انواع مختلف خود. گفته شده است که احزاب سیاسی ماشین‌های انتخاباتی‌اند و به این ترتیب اساس کار احزاب سیاسی، انتخابات فرض شده است. به عبارت دیگر کیفیت‌ها و خصائل انتخاباتی در تعیین نوع نظام سیاسی، نحوه و میزان کارکرد آن تأثیر دارد. برای نمونه این‌که در انگلستان دو حزب عمده‌ی سیاسی کارگر و محافظه‌کار وجود دارد و قدرت سیاسی بین آن دو دست به دست می‌شود، زاییده‌ی نظام انتخاباتی آن کشور است و اگر انگلستان نظام انتخاباتی دیگری را تجربه می‌کرد، نظام حزبی این کشور به گونه‌ی دیگری شکل می‌گرفت.^(۱)

روی همین حساب امروزه در جهان، نظام‌های مختلف انتخاباتی و نظام‌های متنوع حزبی وجود دارد که در خدمت سیاست و حکومت در کشورهای دارای نظام‌های مردمی قرار گرفته است. تعریف نظام انتخاباتی نیازمند ذکر این مقدمه است که «انتخابات، فرایندی است که دارای مراحل مختلف است؛ این مراحل با هم یکسان

۱. برای آگاهی بیشتر از این موضوع مراجعه شود به:

ابوبی، پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب، صص ۳۳۱-۳۳۰